

## تحليلي بر شخصيت امام حسين عليه السلام در دوران خلفا

شخصيت شناسي سومين حجت خدا، حضرت ابا عبد الله الحسين سلام الله عليه که نام زيباي ايشان بر تارک دنيا تاييده و تا ابد مسير ظلم ستيزي و مظلوميت را ترسيم کرده است، از اهميت ويژه اي بر خوردار است. تحليل شخصيت فردي آن حضرت، حضور ايشان در اجتماع و برخورد ديگران مخصوصا جريان حاکميت بر روي کار آمده و عکس العمل سيد الشهداء عليه السلام در مقابل اين افراد، بر اهميت اين مساله افزوده است. اصولا مطالعه تاريخ و رخ داد هايي که در ملل، امم و سال هاي قبل که بعضا متجاوز از قرون متعدد مي باشد، انجام پذيرفته است، ديد انسان را باز و در مطالعه و تصميم و چيدن پازل فکري، وي را رهنمايي مي کند. تک بعدي نگاه کردن به رخ داد هاي صورت گرفته در تاريخ، يکي از اشتباهاتي است که عموما نتيجه خاصي در پي ندارد و فرد را دچار سردرگمي و ابهام مي کند. حضور امام حسين عليه السلام در ايام خلفا برگي از زندگاني حضرت مي باشد که از اهميت ويژه اي بر خوردار است. تعامل جريان حاکميت خلفا که بيست و پنج سال بر اريکه خلافت نشستند و با تاخت و تاز هاي فراوان و قلع و قمع هايي که انجام داند، با نوه رسول خدا و پدر مظلومش و برادر غريبيش که سلام و درود و رضوان الهي بر آنان باد، جا يگاه ويژه اي در تاريخ اسلام دارد.

امام حسين عليه السلام در سن هفت تا نه سالگي معاصر با ابوبکر بوده اند. شهادت رسول خدا صلي الله عليه و آله، غصب فدک، هجوم به خانه وحی و شهادت مادر بزرگوارشان، صديقه کبري، حضرت زهرا سلام الله عليها از جمله تلخ ترين رويدادي هايي است که در تاريخ زندگاني سرور شهيدان به ثبت رسيده است. از سن نه تا نوزده سالگي نيز هم عصر عمر بوده اند در شروع خلافت خليفه سوم نيز عمر آن حضرت نوزده ساله بوده است. از سال چهل هجري که اميرالمؤمنين، حضرت علي بن ابي طالب سلام الله عليهما خليفه مردم شدند نيز برگي از حيات با برکت و نوراني آن حجت خداست.

در این نوشته، نگاهی به شخصیت، تعامل و جایگاه امام حسین علیه السلام در زمان خلافت خلفای سه گانه، یعنی از هفت تا سی و دو سالگی آن حضرت که مدت بیست و پنج سال غصب خلافت پدر بزرگوارش بوده است، اشاره خواهد شد.

### امام حسین علیه السلام در زمان ابوبکر

در مدت دو سالی که ابوبکر بر تخت خلافت نشست بود و اولین خلیفه ای بود که توانسته بود با ایجاد جو روانی متشنج بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله منصب را با زور و بیعت اجباری تصاحب کند، سه رویداد مهمی رخ داد که نقش امام حسین علیه السلام را نشان می دهد.

### ۱. همراهی در اتمام حجت با مهاجرین و انصار

بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله، کسانی که بیعت کنندگان غدیر بودند، تحت تاثیر قرار گرفتند، پیمان را شکستند و با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت کردند، هر چند بسیاری نیز از این بیعت سر باز زدند. بعد از این جریان، امیرالمؤمنین سلام الله علیه به همراه حضرت زهرا سلام الله علیها و امام حسن و امام حسین علیهما السلام شب ها به درب خانه مهاجرین و انصار می رفتند و ضمن یاد آوری بیعت آنان در غدیر، نسبت به کمک خواهی از آنان استدلال می کردند. نقش امام حسین سلام الله علیه به عنوان یکی از چهار نفری که در اثبات حقانیت امیرمؤمنان سلام الله علیه نقش داشته است، حائز اهمیت است. البته نباید فراموش کرد که این حرکت که توسط چهار نور الهی با محوریت حضرت امیر سلام الله علیه صورت پذیرفته بود، دو هدف را در پیش داشت: ۱. اثبات بطلان جریان حاکمیت بر خواسته از زور و تهدید؛ ۲. دست گیری از فریب خوردگان و راهنمایی آنان به مسیر حق.

در گزارش های متعددی که شیعه و سنی آن را در منابع مکتوب خود بیان کرده اند، اهل بیت علیهم السلام شب ها به درب خانه مهاجرین و انصار می رفته و نسبت به احقاق حق خود اقدام می کردند. سلیم بن قیس هلالی رضوان الله تعالی علیه می نویسد:

قَالَ سَلْمَانٌ فَلَمَّا أَنْ كَانَ اللَّيْلُ حَمَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ عَلَى حِمَارٍ وَ أَحَذَّ بِيَدِي ابْنَيْهِ  
 الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَلَمْ يَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَدْرِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ لَا مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَّا أَنَّهُ فِي مَنْزِلِهِ  
 فَذَكَرَهُمْ حَقَّهُ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نُصْرَتِهِ فَمَا اسْتَجَابَ لَهُ مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةٌ وَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَأَمَرَهُمْ أَنْ يُصْبِحُوا [بُكْرَةً] مُحَلِّقِينَ  
 رُءُوسَهُمْ مَعَهُمْ سِلَاحَهُمْ لِيُبَايِعُوا عَلَى الْمَوْتِ فَأُصْبِحُوا [فَلَمْ يُوَافِ] مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَرْبَعَةٌ فَقُلْتُ لِسَلْمَانَ مَنْ الْأَرْبَعَةُ فَقَالَ  
 أَنَا وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ ثُمَّ أَنَاهُمْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامَ مِنَ اللَّيْلَةِ الْمُقْبِلَةِ فَتَأَشَّدَهُمْ فَقَالُوا نُصْبِحُكَ بُكْرَةً  
 فَمَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أَنَاهُ غَيْرُنَا ثُمَّ أَنَاهُمْ اللَّيْلَةَ الثَّلَاثَةَ فَمَا أَنَاهُ غَيْرُنَا.

الهلالی، سلیم بن قیس (المتوفی ۸۰هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۵۸۰، تحقیق محمد باقر

الأنصاري الزنجاني، ناشر : دلیل ما، چاپخانه : نگارش، چاپ : الأولى، سال چاپ : ۱۴۲۲ - ۱۳۸۰ ش.

سلمان می گوید: وقتی شب شد حضرت علی علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام را سوار بر چهارپای  
 نمود و دست دو پسرش امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفت، هیچ يك از اهل بدر از مهاجرین و  
 انصار را باقی نگذاشت مگر آنکه به خانه هایشان آمد و حق خود را برایشان یادآور شد و آنان را برای یاری خویش  
 فرا خواند. ولی جز چهل و چهار نفر، کسی از آنان دعوت او را قبول نکرد. حضرت به آنان دستور داد هنگام صبح  
 با سرهای تراشیده و در حالی که اسلحه هایشان را به همراه دارند بیایند و با او بیعت کنند که تا سر حد مرگ  
 استوار بمانند. وقتی صبح شد جز چهار نفر، کسی از آنان نزد او نیامدند. (سلیم می گوید) به سلمان گفتم: چهار  
 نفر چه کسانی بودند؟ گفت: من و ابو ذر و مقداد و زبیر بن عوام. امیر المؤمنین علیه السلام در شب بعد هم نزد  
 آنان رفت و آنان را قسم داد. [در پاسخ] گفتند: صبح نزد تو می آئیم. ولی هیچ يك از آنان غیر از ما نزد او نیامد.  
 در شب سوم هم نزد آنان رفت ولی غیر از ما کسی نیامد.

ابن ابی الحدید از علمای اهل تسنن نیز با ذکر نامه معاویه به امیر المؤمنین علیه السلام، می نویسد:

ومن كتاب معاوية المشهور إلى علي عليه السلام : وأعهدك أمس تحمل قعيدة بيتك ليلاً على حمار ويداك

في يدي إبنيك الحسن والحسين يوم بويع أبو بكر الصديق ، فلم تدع أحداً من أهل بدر والسوابق إلا دعوتهم إلى

نفسك ، ومشيت إليهم بامرأتك ، وادليت إليهم بابنيك.

ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي، عز الدين بن هبة الله (المتوفى 650 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 2، ص 29،

تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م.

نامه مشهور مشهور معاويه به [حضرت] علي عليه السلام: ديروز روز بيعت با ابوبكر را به ياد مي آورم كه پرده نشين خانه ات [يعني حضرت زهرا سلام الله عليها] را شب بر درازگوشي سوار كردي و دستانت را در دست حسن و حسين گذاشتي و به درب [خانه] بدرين و پيشگامان رفتي و هيچ يك را [باقي] نگذاشتي مگر آنكه به سوي خود فرا خواندي و همسر و دو فرزندت را راهنماي دعوتت قرار دادې.

وي همچنين در موضعي ديگر، نصرت خواهي اهل بيت عليهم السلام را چنين بيان مي كند:

وكان يحمل فاطمة رضي الله عنها ليلاً على حمار وابناها بين يدي الحمار وهو رضي الله عنه يسوقه فيطرق بيوت الأنصار وغيرهم ويسألهم النصرة والمعونة، أجابه أربعون رجلاً فبايعهم على الموت، وأمرهم أن يصبخوا بكرة محلقي رؤوسهم ومعهم سلاحهم، فاصبح لم يوافه منهم إلا أربعة: الزبير، والمقداد، وأبو ذر، وسلمان.

ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي، عز الدين بن هبة الله (المتوفى 650 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 11، ص 9،

تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م.

او [حضرت علي عليه السلام حضرت] فاطمه را شبانه بر درازگوشي سوار مي كرد و با دو فرزندش [امام حسن و امام حسين عليهما السلام] كه در کنار درازگوش بودند و در حالي كه آن حيوان را هدايت مي كرد، درب خانه انصار و غير آنان را مي زد و و از آنان طلب نصرت و كمك مي كرد. چهل نفر دعوت او را پاسخ دادند و با او تا پاي مرگ بيعت كردند. به آنان دستور داد تا صبح زود در حالي كه سر هاي خود را تراشيده، سلاح به همراه داشته باشند. هنگامي كه صبح شد، از آنان كسي به او وفا نكرد مگر چهار نفر: زبير و مقداد و ابوذر و سلمان.

با توجه به اين گزارشي كه دو عالم شيعه و سني بيان کرده اند، وجود مقدس امام حسين سلام الله عليه از جمله كساني بوده است كه همراه با پدر و مادر و برادر مظلوم خود كه سلام و درود الهي بر آنان باد، شبانه به درب خانه مهاجرين و انصار رفته و تظلم خواهي حق غصب شده پدر و ارث منع شده مادر مظلومه اش را خواستار بوده اند.

## ۲. پایین کشیدن ابوبکر از منبر

یکی از اقداماتی که امام حسین سلام الله علیه در زمان ابوبکر انجام داده اند، پایین کشیدن ابوبکر از منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

باز تاب این عمل حضرت، در منابع مکتوب شیعه و سنی بیان شده است.

ابن عساکر از مورخین قرن ششم در کتاب خود جریان را از عبد الرحمن الاصفهانی چنین نقل می کند:

جاء الحسين بن علي إلى أبي بكر وهو على منبر رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال انزل عن مجلس أبي فقال صدقت إنه لمجلس أبيك قال ثم أجلسه في حجره وبكى فقال علي والله ما هذا عن أمري قال صدقت والله ما اتهمتك.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، علی بن الحسن ابن هبة الله، (المتوفى ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمثال، ج ۳۰، ص ۳۰۷، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵ق.

حسین بن علی [علیهما السلام] به نزد ابوبکر آمد در حالی که او بر منبر پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم نشسته بود، به او فرمود: از منبر پدرم پایین بیا. ابوبکر گفت: راست گفתי، این جایگاه پدرت است. سپس ایشان را در دامان خود نشاند و گریست. [حضرت] علی [علیه السلام] فرمودند: این [سخن] به فرمان من نبوده است، ابوبکر گفت: راست گفתי، من تو را متهم نمی کنم.

ابن اشعث نیز مشابه این گزارش را چنین بیان کرده است:

عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا اسْتُخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ صَعَدَ الْمُنْبَرِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ قَدْ تَهَيَّأَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ لِلْجُمُعَةِ فَسَبَقَ الْحُسَيْنُ فَأَنْتَهَى إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَ هُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ فَقَالَ لَهُ هَذَا مِنْبَرُ أَبِي لَا مِنْبَرُ أَبِيكَ فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ صَدَقْتَ هَذَا مِنْبَرُ أَبِيكَ لَا مِنْبَرُ أَبِي فَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَقَالَ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ قَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ كَذَا وَ كَذَا.

محمد بن محمد بن اشعث متوفای قرن ۴، الجعفریات، ص ۲۱۳-۲۱۴، دار النشر: مكتبة النینوی الحدیثة،

الطبعة: الاولي، طهران - ایران.

امام سجاد از پدرشان و ایشان از امیرالمؤمنین سلام الله علیهم اجمعین نقل فرمودند: هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید، روز جمعه بر روی منبر نشست، [امام] حسن و [امام] حسین [علیهم السلام] نیز برای نماز جمعه آماده شده بودند. [امام] حسین [سلام الله علیه] جلو رفت در حالی که ابوبکر روی منبر نشسته بود، خود را به او رساند و فرمود: این منبر پدر من است، نه منبر پدر تو. در این هنگام ابوبکر گریست و گفت: راست گفتم، این منبر پدر توست نه منبر پدر من. علی بن ابی طالب علیهما السلام در این هنگام وارد شد، فرمود: ای ابوبکر برای چه گریه می کنی؟ مردم به ایشان گفتند: حسین [علیه السلام] به او چنین و چنان گفت.

این جریان نیز یکی از مهم ترین وقایعی است که توسط وجود مقدس سید الشهداء سلام الله علیه رخ داده است که علی رغم سن کم ایشان، شجاعانه در مقابل ابوبکر ایستاده و خلیفه ظاهری وقت را مجبور به پایین آمدن از منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می کند.

### ۳. امام حسین و شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها

شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها یکی از غم انگیز ترین و جانکاه ترین مصیبت های عالم هستی است. امام حسین علیه السلام که از ابتدای غضب خلافت و هجوم به خانه وحی شاهد ماجرا بوده است، مصیبت های تلخی که توسط افرادی معلوم الحال رخ داده است را از یاد نمی برد. شهادت مادر مظلومه اش که در اثر همین هجوم های نا جوانمردان به بیت وحی بوده است، از غم بار ترین تاریخ صفحات زندگانی حسینی است. هنگامی که حضرت زهرا سلام الله علیها به شهادت رسیدند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر اسماء وارد شدند و از دنیا رفتن مادر بزرگوار خویش را باور نداشتند چنان چه مرحوم اربلی می نویسد:

فَكَشَفَتِ النَّوْبَ عَنْ وَجْهِهَا فَإِذَا بِهَا قَدْ فَارَقَتِ الدُّنْيَا فَوَقَعَتْ عَلَيْهَا تُقْبَلُهَا وَ هِيَ تَقُولُ فَاطِمَةُ إِذَا قَدِمْتَ عَلَيَّ

أَبِيكَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَقْرَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسِ السَّلَامِ فَبَيَّنَّا هِيَ كَذَلِكَ دَخَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَقَالَا يَا أَسْمَاءُ

مَا يُنِيمُ أُمَّنَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ قَالَتْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَيْسَتْ أُمُّكُمْ نَائِمَةً قَدْ فَارَقَتِ الدُّنْيَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا الْحَسَنُ يُقْبَلُهَا  
مَرَّةً وَ يَقُولُ يَا أُمَّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تَفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي قَالَ وَ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يُقْبَلُ رِجْلَهَا وَ يَقُولُ يَا أُمَّاهُ أَنَا ابْنُكَ  
الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَنْصَدِعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ قَالَتْ لِهَمَّا أَسْمَاءُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ انْطَلِقَا إِلَيَّ أَيْبِكُمَا عَلَيَّ فَأَخْبِرَاهُ  
بِمُوتِ أُمُّكُمْ فَخَرَجَا حَتَّى إِذَا كَانَا قُرْبَ الْمَسْجِدِ رَفَعَا أَصْوَاتَهُمَا بِالْبُكَاءِ فَأَبْتَدَرَهُمْ جَمِيعُ الصَّحَابَةِ فَقَالُوا مَا يُبْكِيكُمَا يَا  
ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أَبْكَى اللَّهُ أَعْيُنُكُمْ لَعَلَّكُمْ نَظَرْتُمَا إِلَيَّ مَوْقِفٍ جَدُّكُمْ ص فَبَكَيْتُمَا شَوْقًا إِلَيْهِ فَقَالَا لَا أَوْ لَيْسَ قَدْ  
مَاتَتْ أُمَّنَا فَاطِمَةَ.

الإربلي، أبي الحسن علي بن عيسى بن أبي الفتح (المتوفى ٦٩٣هـ)، كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ٢،

ص ١٢٣، ناشر: دار الأضواء - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.

[پس از آنکه اسماء آن حضرت را صدا زد و با القابی مختلف مورد خطاب قرار داد ولی جوابی نشنید]

اسماء بنت عمیس پارچه را از روی صورت ایشان [حضرت زهرا سلام الله علیها] کنار زد و دید که ایشان از دنیا رفته است. خود را بر روی ایشان انداخت و و می بوسید و می گفت: فاطمه، چون بر پدرت پیامبر وارد شدی، از سوی اسماء بنت عمیس بر او سلام برسان. در این میان [امام] حسن و [امام] حسین [علیهما السلام] وارد شدند و گفتند: ای اسماء مادرمان در این ساعت روز نمی خوابید. اسماء پاسخ داد: ای دو فرزند رسول خدا، مادر شما خواب نیست، بلکه از این دنیا رفته است. [امام] حسن [علیه السلام] خود را بر روی ایشان انداخت و مادر را بوسید و می گفت: ای مادر، پیش از آنکه روح از بدنم جدا شود با من گفتگو کن. [امام] حسین [علیه السلام] جلو آمد و پای ایشان را می بوسید و می گفت: ای مادر، من پسر حسینم، پیش از آنکه قلبم پاره پاره شود و از دنیا بروم، با من سخن بگو. اسماء به آن دو بزرگوار گفت: ای دو فرزند رسول خدا، به سمت پدرتان [حضرت] علی [علیه السلام] بروید و از دنیا رفتن مادرتان را به او خبر دهید. ایشان بیرون آمدند تا به نزدیکی مسجد رسیدند، صدای خود را به گریه بلند کردند، همه صحابه بیرون دویدند و گفتند: ای دو فرزند رسول خدا، چرا گریه می کنید؟ خداوند چشمانتان را گریان نکند، شاید به جایگاه جدتان رسول خدا نگریده و از فراق او

گریه می کنید؟ آن دو بزرگوار فرمودند: خیر، مگر نه این است که مادرمان فاطمه [سلام الله علیها] از دنیا رفته است [و به این علت است که گریانیم].

مرحوم فتال نیشابوری رحمه الله در گزارشی دیگر، ضمن اشاره به ماجرای خبر یافتن امیرالمؤمنین سلام الله علیه، تصریح دارد آن حضرت در حالی که نشسته بودند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام می گریستند و آن دو بزرگوار همراه با پدر مظلومشان و برخی از خواص، بر جنازه حضرت زهرا سلام الله علیها نماز خواندند:

وَ هُوَ جَالِسٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَبْكِيَانِ فَبَكَى النَّاسُ لِيُبَكِّيَهُمَا ... فَقَامَ النَّاسُ وَ انْصَرَفُوا فَلَمَّا أَنْ هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ مَضَى مِنَ اللَّيْلِ أَخْرَجَهَا عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ عَمَّارٌ وَ الْمُقْدَادُ وَ عَقِيلٌ وَ الزُّبَيْرُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانٌ وَ بُرَيْدَةٌ وَ نَفَرٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ خَوَاصُّهُ صَلُّوا عَلَيْهَا وَ دَفَنُوهَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ.

النيسابوري ، محمد بن الفتال (الشهيد 508هـ) ، روضة الواعظين، ص 152، تحقيق: السيد محمد مهدى

السيد حسن الخراسان، ناشر: منشورات الرضي - قم.

ایشان [حضرت امیر سلام الله علیه] در حالی که نشسته بود، [امام] حسن و [امام] حسین علیهما السلام نزد ایشان گریان بودند که مردم نیز از گریه آن دو نیز گریه می کردند ... مردم برخاستند و بازگشتند. هنگامی که خواب چشم ها را ربود و پاسی از شب نیز گذشته بود، [حضرت] علی، [امام] حسن و [امام] حسین علیهم السلام به همراه عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر و سلمان و بریده و گروهی از بنی هاشم و خواص ایشان [حضرت علی علیه السلام]، بر ایشان نماز خواندند و شبانه به خاک سپردند.

همچنین در وصیت نامه حضرت زهرا سلام الله علیها نیز امام حسین علیه السلام به عنوان وصی آن

حضرت در نگهداری باغ های هفتگانه آن حضرت معرفی شده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا أُقْرِئُكَ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَأَخْرَجَ حَقًّا أَوْ سَفْطًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ كِتَابًا فَقَرَأَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَوْصَتْ بِخَوَائِطِهَا السَّبْعَةِ الْعَوَافِ وَ الدَّلَالِ وَ البُرْقَةِ وَ المِيثَبِ وَ الحَسَنَى وَ الصَّافِيَةِ وَ مَا لِأُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِلَى

عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّ مَضَى عَلِيٍّ فَإِلَى الْحَسَنِ فَإِنَّ مَضَى الْحَسَنُ فَإِلَى الْحُسَيْنِ فَإِنَّ مَضَى الْحُسَيْنِ  
فَإِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِي شَهِدَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ وَ كَتَبَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

الكليني الرازي، محمد بن يعقوب بن إسحاق (المتوفى ۳۲۹ ق)، الكافي، ج ۷، ص ۴۸، صححه وعلق عليه

علي أكبر الغفاري، ناشر: دار الكتب الاسلاميه، تهران، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۸هـ.

ابو بصير مي گوید: ابو جعفر [امام باقر] عليه السلام فرمود: مي خواهی وصیتنامه جده ام فاطمه عليها السلام را براي تو بخوانم؟ گفتم: بلی. ایشان جعبه کوچکی آورد، و شاید سبد کوچکی، و نوشته ای را از آن خارج کرد و چنین خواند: بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیتنامه فاطمه دختر محمد رسول خدا صلي الله عليه و آله است.

تمام هفت نخلستان عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی، صافیه و باغچه ای که در اختیار ماریه قبطیه مادر ابراهیم بود را وصیت کرد و اجرای وصیت را برعهده علی بن ابی طالب واگذار نمود، و اگر علی از دنیا برود برعهده حسن، و اگر حسن از دنیا برود برعهده حسین است، و اگر حسین از دنیا برود برعهده فرزند بزرگترم خواهد بود، شاهد این وصیت، خدا و مقداد بن اسود کندی و زبیر بن عوام و نویسنده آن، علی بن ابی طالب [عليه السلام] می باشد.

در گزارش اول، حضور امام حسین عليه السلام در کنار جسم مطهر صديقه کبري سلام الله عليها بيان شده است. در گزارش دوم نیز محور گریه بر مادر مظلومه شان ایشان بوده اند و در گزارش سوم نیز به عنوان وصي حضرت زهرا سلام الله عليها معرفي شده بودند.

### امام حسین عليه السلام در زمان عمر

در این فصل نیز به یک مورد از جریان گفتگوي سيد الشهداء سلام الله عليه با عمر بن خطاب بيان مي شود.

## ۱. پایین کشیدن عمر از منبر

وجود مقدس امام حسین علیه السلام نیز عمر را از منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایین کشیده است.

عجلی از استوانه های علمی اهل تسنن می نویسد:

حدثنا أبو مسلم حدثني أبي أحمد حدثنا سليمان بن حرب ثنا حماد بن زيد عن يحيى بن سعيد عن عبيد بن حنين عن حسين بن علي قال سعدت إلي عمر رضي الله عنه وهو علي المنبر فقلت إنزل عن منبر أبي واذهب إلي منبر أبيك قال من علمك هذا قلت ما علمني أحد قال منبر أبيك والله منبر أبيك والله وهل أنبت الشعر علي رؤوسنا إلا أنتم جعلت تأتينا جعلت تغشانا.

العجلي، أبي الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفاي ۲۶۱هـ)، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج ۱، ص ۳۰۱، رقم: ۳۱۰، تحقيق: عبد العليم عبد العظيم البستوي، ناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵م.

از حسین بن علی [علیهما السلام] نقل شد است که: بر منبر بالا رفتم در حالی که عمر بر منبر نشسته بود، به او گفتم: از منبر پدر من بیا پایین و برو بر منبر پدر خودت بنشین. عمر گفت: چه کسی این سخن را به تو یاد داده است؟ گفتم: کسی به من یاد نداده است. عمر گفت: منبر پدر تو است، سوگند به خدا که منبر پدر تو است، آیا جز شما کس دیگری بر سر ما مو رویانده است؟ چه قدر شایسته است که روزی پیش ما بیای و به ما سر بزنی.

جالب این است که عمر اعتراف می کند: « وهل أنبت الشعر علي رؤوسنا إلا أنتم ؛ آیا جز شما کس دیگری بر سر ما مو رویانده است؟ ».

و در روایتی که ذهبی و دیگران نقل کرده اند آمده است:

وهل أنبت علي رؤوسنا الشعر إلا الله ثم أنتم.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ٧٤٨ هـ)، سير أعلام النبلاء،

ج ٣، ص ٢٨٥، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ.

آيا جز اين است که مو را بر سرما خداوند و سپس شما روپانده ايد؟

و اين يعني پذيرش ولايت تکويني اهل بيت عليهم السلام توسط عمر بن الخطاب.

ابن شبة نميري تصريح دارد که امام حسين عليه السلام آنقدر صحبت خود را تکرار کرد که خليفه دوم را مجبور کرد تا خطبه هاي نماز جمعه خویش را قطع کند و از منبر پايين بيايد:

عن ابن شهاب قال أخبرني عبد الله بن كعب أن حسين بن علي رضي الله عنهما قام إلى عمر رضي الله عنه

وهو على منبر رسول الله يخطب الناس يوم الجمعة فقال انزل عن منبر جدي فقال عمر رضي الله عنه تأخر يا ابن

أخي قال وأخذ حسين برداء عمر رضي الله عنهما فلم يزل يجبذه ويقول انزل عن منبر جدي وتردد عليه حتى قطع

خطبته ونزل عن المنبر وأقام الصلاة فاما صلى أرسل إلى حسين رضي الله عنه فلما جاءه قال يا ابن أخي من أمرك

بالذي صنعت قال حسين ما أمرني به أحد قال يقول له ذلك حسين ثلاث مرات ... وحسين رضي الله عنه يومئذ

دون المحتلم.

النميري البصري، أبو زيد عمر بن شبة (متوفاي ٢٦٢ هـ)، تاريخ المدينة المنورة، ج ٢، ص ١١، تحقيق: علي

محمد دندل وياسين سعد الدين بيان، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م.

ابن شهاب مي گويد عبد الله بن كعب به من گفت: حسين بن علي [عليهما السلام] به سمت عمر آمد در

حالي که او بر روي منبر رسول خدا در حال خواندن خطبه [نماز] جمعه براي مردم بود، فرمود: از منبر جدم

پايين بيا. عمر گفت: اي برادر زاده عقب برو. [امام] حسين [عليه السلام] لباس عمر را گرفت و آن را رها نمي

کرد و مي گفت: از منبر جدم پايين بيا. آنقدر سخن خود را تکرار کرد که عمر خطبه اش را قطع نمود و از منبر

فرود آمد و نماز را خواند. هنگامي که نماز را خواند، [کسي را] دنبال [امام] حسين [عليه السلام] فرستاد،

هنگامي که ايشان آمدند، عمر گفت: اي برادر زاده چه کسي به تو دستور داده تا اين چنين کنی؟ آن حضرت

پاسخ داد: هیچ کسی به من دستور نداده است و این سخن خویش را سه مرتبه تکرار کرد. در این هنگام [امام] حسین [علیه السلام هنوز] بالغ نشده بود.

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله نیز همین روایت را از امام سجاد سلام الله علیه چنین نقل کرده است:

أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَتَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ لَهُ: أَنْزِلْ عَنِ الْمِنْبَرِ أَبِي، فَبَكَى عُمَرُ، ثُمَّ قَالَ: صَدَقْتَ يَا بُنَيَّ، مِنْبَرُ أَبِيكَ لَا مِنْبَرُ أَبِي.

الطوسي، ابوجعفر، محمد بن الحسن (المتوفى ٤٦٠هـ)، الأمالي، ص ٧٠٣، تحقيق : قسم الدراسات

الاسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة - قم، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ

حسین بن علی علیهما السلام نزد عمر بن خطاب آمد و در حالی که او بر روی منبر روز جمعه بود.

ایشان به عمر فرمودند: از منبر پدرم پایین بیا. عمر گریست و گفت: راست گفתי این فرزندم، منبر پدرت دوست نه منبر پدرم.

### امام حسین علیه السلام در زمان عثمان

رویارویی سید الشهداء سلام الله علیه با بنی امیه خصوصا ابوسفیان که بزرگ آنان محسوب می شد و همچنین مخالفت آن حضرت در جریان تبعید ابوذر رضوان الله تعالی علیه به ربه توسط عثمان با وی، از مهم ترین نکاتی است که در تاریخ بیان شده است که در این بخش نیز به ذکر همین دو مورد بسنده می شود.

### ۱. رویارویی امام حسین علیه السلام با ابوسفیان

وجود مقدس امام حسن مجتبی علیه السلام هنگام رویارویی با معاویه و یاران او خطبه ای خواندند و تصریح کردند ابوسفیان با امام حسین سلام الله علیه به قبرستان رفته و حضرت او را شدیداً مورد عتاب قرار دادند:

فَتَكَلَّمَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَى أَوْلَكُمْ بِأَوْلِنَا وَ آخِرَكُمْ بِآخِرِنَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى جَدِّي مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اسْمَعُوا مِنِّي مَقَالَتِي وَ أَعِيرُونِي فَهَمَّكُمْ ... ثُمَّ أَنْشَدَكُمْ بِاللَّهِ هَلْ

تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ دَخَلَ عَلَى عُثْمَانَ حِينَ بُوِيعَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي هَلْ عَلَيْنَا مِنْ عَيْنٍ؟  
 فَقَالَ لَا فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ تَدَاوَلُوا الْخِلَافَةَ يَا فِتْيَانَ بَنِي أُمَيَّةَ فَوَ الَّذِي نَفْسُ أَبِي سُفْيَانَ بِيَدِهِ مَا مِنْ جَنَّةٍ وَ لَا نَارٍ وَ  
 أَنْشَدُكُمْ بِاللَّهِ أ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَخَذَ بِيَدِ الْحُسَيْنِ حِينَ بُوِيعَ عُثْمَانُ وَ قَالَ يَا ابْنَ أَخِي اخْرُجْ مَعِيَ إِلَى بَقِيعِ  
 الْعَرْقَدِ فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا تَوَسَّطَ الْقُبُورَ اجْتَرَّهُ فَصَاحَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ الَّذِي كُنْتُمْ تُقَاتِلُونَا عَلَيْهِ صَارَ بِأَيْدِينَا وَ  
 أَنْتُمْ رَمِيمٌ فَقَالَ الْحُسَيْنُ بُنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَبِحَ اللَّهُ شَيْبَتِكَ وَ فَبِحَ وَجْهَكَ - ثُمَّ نَتَرَ يَدَهُ وَ تَرَكَهُ فَلَوْ لَا النُّعْمَانُ  
 بُنْ بَشِيرٍ أَخَذَ بِيَدِهِ وَ رَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ لَهَلَكَ.

الطبرسي، أحمد بن علي بن أبي طالب (المتوفي 548ق)، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج 1، ص 405، تحقيق :

تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر الخراسان، ناشر : دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، سال چاپ :

۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.

ابو محمد حسن بن علي عليهما السلام شروع به سخن نمود و فرمودند: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که اول شما را به اول ما هدایت نمود، و آخرتان را به آخر ما رهنمون شد، و خداوند بر جدم محمد پیامبر و نیز خاندانش درود و سلام فرستد. گفته ام را بشنوید و دل هایتان را به من بسپارید ... و شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که ابو سفیان دست حسین علیه السلام را وقتی که با عثمان بیعت شد، گرفته و گفت: ای پسر برادر مرا به قبرستان بقیع ببر. تا اینکه به وسط قبرستان رسید پدرت [ابو سفیان] با صدایی بلند گفت: ای اهل گورستان، آنچه شما با ما بر سر آن می جنگیدید؛ الآن به دست ما افتاده و شما استخوان های پوسیده شده اید! [در این هنگام که این سخن را ابو سفیان بیان کرد،] حسین بن علی علیهما السلام فرمود: خدا موی سفید و رویت را قبیح و زشت گرداند. سپس دستش را از او کشیده و او را رها کرد، و اگر نعمان بن بشیر دست ابو سفیان را نگرفته و به مدینه باز نگردانده بود، وی هلاک شده بود.

بدین صورت حضرت سید الشهداء سلام الله علیه با عتاب کامل با ابوسفیان برخورد و سخن باطل وی با قبور مدفونین در بقیع را باطل ساختند.

## امام حسين عليه السلام و تبعيد ابوذر

يكي از اقداماتي كه عثمان در دوران خلافت خود انجام داد، تبعيد ابوذر به ربهه بود. ابوذر غفاري از ياران مخلص رسول خدا صلي الله عليه و آله و اميرمؤمنان سلام الله عليه بود و از جمله كساني بود كه با خلافت سه خليفه اي كه با غضب خلافت به حكومت رسیده بودند، مخالف بود و تا آخر عمر در مسير اهل بيت عليهم السلام باقي ماند كه سلام و درود و رضوان الهي بر او باد.

هنگامي كه عثمان در صدد تبعيد ابوذر بر آمد، دستور داد تا كسي او را بدرقه نكند و هيچ كس حتي حق سخن گفتن با وي را نيز ندارد اما اميرالمؤمنين، امام حسن و امام حسين عليهم السلام به سخن عثمان اعتنايي نداشتند و ابوذر را بدرقه كردند چنان چه ابن ابي الحديد در گزارش نسبتاً تفصيلي آورده است:

عن ابن عباس ، قال : لما أخرج أبو ذر إلى الربذة ، أمر عثمان فنودي في الناس ألا يكلم أحد أبا ذر ولا يشيعه. وأمر مروان بن الحكم أن يخرج به فخرج به وتحاماه الناس إلا علي بن أبي طالب رضي الله عنه وعقيلاً أخاه وحسناً وحسيناً رضي الله عنهما وعماراً فإنهم خرجوا معه يشيعونه فجعل الحسن رضي الله عنه يكلم أبا ذر فقال له مروان : إيها يا حسن ألا تعلم أن أمير المؤمنين قد نهى عن كلام هذا الرجل فإن كنت لا تعلم فاعلم ذلك فحمل علي رضي الله عنه على مروان فضرب بالسوط بين أذني راحلته وقال: تنح لحاك الله إلى النار فرجع مروان مغضباً إلى عثمان فأخبره الخبر فتلظى على علي رضي الله عنه ، ووقف أبو ذر فودعه القوم ... ثم تكلم الحسين رضي الله عنه فقال: يا عماه إن الله تعالى قادر أن يغير ما قد ترى والله كل يوم هو في شأن وقد منعك القوم دنياهم ومنعتهم دينك فما أغناك عما منعوك وأحوجهم إلى ما منعتهم فاسأل الله الصبر والنصر واستعذ به من الجشع والجزع فإن الصبر من الدين والكرم وإن الجشع لا يقدم رزقاً والجزع لا يؤخر أجلاً.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، عز الدين بن هبة الله (المتوفى 650 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 8،

ص 149-150، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418هـ

ابن عباس می گوید: هنگامی که ابوذر به ریزه تبعید شد، عثمان فرمان داد تا میان مردم فرمان دهند کسی با اوذر سخن نگوید و او را بدرقه نکند و به مروان بن حکم دستور داد تا او را بیرون کند. مروان با ابوذر بیرون آمد و مردم از وی کناره گرفتند، جز علی بن ابی طالب [علیهما السلام] و برادرش عقیل و حسن و حسین [علیهما السلام] و عمار که آنان نیز همراه با علی [علیه السلام] بیرون آمده بودند و ابوذر را بدرقه کردند. [امام] حسن [علیه السلام] با ابوذر شروع به سخن نمود. مروان به ایشان گفت: دست بردار ای حسن، آیا نمی دانی امیرمؤمنان [یعنی عثمان] از سخن گفتن با این مرد نهی کرده است؟ اگر نمی دانی، پس بدان. [حضرت] علی [علیه السلام] به مروان هجوم برده و میان دو گوش مرکب مروان شلاق زد و فرمودند: کنار برو که خدا رسوایت کند، به سوی آتش برو. مروان به نزد عثمان رفت و ماجرا را بیان کرد، عثمان به شدت از [حضرت] علی [علیه السلام] خشمگین شد و ابوذر ایستاد و گروه با او خداحافظی کردند ... سپس [امام] حسین [علیه السلام] شروع به سخن نمود و فرمود: ای عمو، خداوند متعال قادر است آن چه را می بینی، دگرگون کند و هر روزی به کاری است و مردم دنیایشان را از تو بازداشتند و تو دینت را از آنان دریغ داشتی و چه قدر تو را از آنچه تو را بازداشتند [یعنی دنیا]، بی نیازی و آنان به آنچه تو از ایشان دریغ داشتی [یعنی دین]، نیازمندند. از خداوند یاری و یاری بخواه و از حرص شدید و بی تابي [به او] پناه ببر. که شکیبایی و بزرگواری از دین است و حرص شدید، روزی را پیش نمی اندازد و بی تابي اجل را پس نمی اندازد.

مرحوم برقی رضوان الله تعالی علیه نیز شبیه همین گزارش را در کتاب گرانگ «المحاسن» بیان می

کند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا شَيَّعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا ذَرٍّ رَهَ وَ شَيَّعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ عَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَعُوا أَحَاكُمْ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلشَّخِصِ مِنْ أَنْ يَمْضِيَ وَ لِلْمَشْيَعِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ قَالَ فَتَكَلَّمَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عَلَى حِيَالِهِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا امْتَهَنُوكَ بِالْبَلَاءِ لِأَنَّكَ مَنَعْتَهُمْ دِينَكَ فَمَنَعُوكَ

دُنْيَاهُمْ فَمَا أَحْوَجَكَ غَدًا إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ وَ أَعْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ رَه رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ فَمَا لِي فِي الدُّنْيَا مِنْ شَجَنِ غَيْرِكُمْ إِنِّي إِذَا ذَكَرْتُكُمْ ذَكَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

البرقي، أحمد بن محمد بن خالد (المتوفى ٢٧٤ق)، المحاسن، ص ٣٥٣-٣٥٤، تحقيق : تصحيح وتعليق :

السيد جلال الدين الحسيني (المحدث)، ناشر : دار الكتب الإسلامية - طهران، سال چاپ : ١٣٧٠ - ١٣٣٠ ش

امام صادق سلام الله عليه فرمودند: اميرمؤمنان عليه السلام ابوذر را بدرقه کرد و و امام حسن و امام حسين عليهم السلام، عقيل بن ابي طالب، عبد الله بن جعفر و عمار بن ياسر نیز به بدرقه او آمده بودند. اميرمؤمنان سلام الله عليه فرمود: با برادرتان وداع کنید که مسافر بايد برود و بدرقه کننده بايد بازگردد. هر يك از آنان، سخن هاي خود را با او گفتند. حسين بن علي عليهم السلام به او فرمود: اي ابوذر رحمت خدا بر تو، مردم تو را گرفتار رنج ساختند، چرا که تو دینت را از دسترس آنان به دور داشتی و آنان هم دنیایشان را از تو بازداشتند و فردا چه قدر تو از آنچه از آنان دور داشتی، نیازمندی [کنایه از نیازمندی دین] و آنچه که تو را از آن بازداشتند، بی نیازی.

با دقت در این دو متنی که گذشت، سید الشهداء سلام الله عليه در زمان خلافت عثمان نیز دارای جایگاه ویژه ای بوده است که حتی در مخالفت با عثمان، به بدرقه ابوذر رفته و با او سخنان ارزشمندی را بیان کرده است.

#### نتیجه:

شخصیت نورانی حضرت ابا عبد الله الحسين عليه السلام در جامعه آن روز دارای تاثیر فراوانی بوده است. مقابله و برخورد آن حضرت و خلفایی که غاصب حق امامت و منصب ولایت بوده اند در سیره و منش آن حضرت دیده می شود که در این نوشته به نحو اختصار به برخی از موارد اشاره شد.

موفق باشید

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف